

نقش فضای بینابین در هویت بخشی به گستره ی فضایی بافت های تاریخی ایران*

دکتر لیلا بلیلان اصل**، دکتر ایرج اعتصام***، دکتر سید غلامرضا اسلامی****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۷/۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۲/۲

چکیده

در بافتهای تاریخی شهرهای کهن ایرانی فضاهای رابطی با شکل، کارکرد و معانی متعدد میان عناصر مختلف وجود داشته است که عامل مهم پیوند فضایی عناصر معماری و شهری به یکدیگر با هویتی واحد محسوب می شده است. در این رابطه هدف از ارائه این مقاله شناسایی و تعیین نقش فضاهای بینابین در هویت بخشی به گستره فضایی بافت های تاریخی ایران است. بر اساس تحقیقات انجام شده، فضای بینابین نقش سازماندهی اجزاء و عناصر را در هر بنا و فضای شهری بر عهده داشته و ظرفی برای عملکردهای مختلف محسوب می شده است. لذا چنین فضاهایی به واسطه اهداف سازنده اش ماهیت دو وجهی یافته، هم فرآیند و هم محصول فرآیند می باشد. فضای بینابین هم زمان با فرایند شکل دادن، به درجه بندی و جهت گیری مفاهیم متمایز نیز کمک می نماید و از این طریق در نهایت کلی واحد ظهور می نماید.

واژه های کلیدی

فضای بینابین، بینابینی، بافتهای تاریخی، گستره فضایی معماری ایران.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری معماری نگارنده با عنوان "تأثیر فضای بینابین در پیوستگی فضایی عناصر معماری و شهری در ایران با مطالعه موردی شهر تبریز" می باشد که در شهریور ماه سال ۱۳۸۷ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران به راهنمایی دکتر اعتصام و مشاوره دکتر اسلامی ارائه گردیده است.

** لیلا بلیلان اصل، دانش آموخته دکتری معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران. (مسول مکاتبات) Email: lidabalilan@iautac.ir

*** استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران. Email: ietessam@hotmail.com

**** دکتر سید غلامرضا اسلامی، استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران. Email: Gheslami@ut.ac.ir

مقدمه

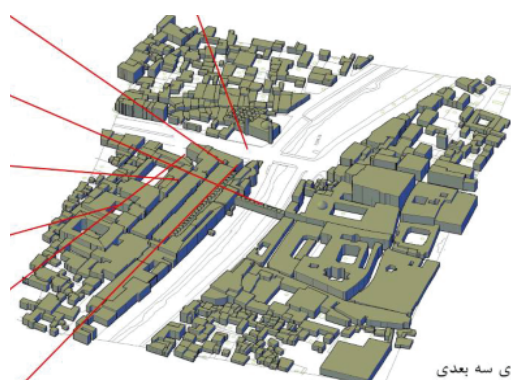
(خلاء) عبور دهند و نه از میان توده جامد(ملاء) و بر این اساس «هیچ تداوم گسلی یا سدی در راه عبور انسان پدید نمی آورد. آدمی، متداوما، در فضایی مواج و گسترده که پیوسته یکتاست پیش می رود.» (اردلان و همکاران، ۱۳۸۰، ۱۷)

«در این نوع شهرسازی، گذر از فضای بسته به فضای بسته ای دیگر پی در پی تکرار شده است، بی آنکه هرگز پیوستگی قطع شود. زیرا ساختمان در تاروپودی پیوسته و مترکم ترکیب شده است. بنا، به عنوان ساختمانی مجزا و منفرد جلوه گر نمی شود. قطعه ای سرگردان نیست که روی سطحی قرار داده شده باشد، بلکه در بافت شهری گنجانده شده است. همان بافتی که خطوط غالب و مهمی چون جایگاه و مسیر مساجد و مراکز تجمع بدان بعد و برجستگی می بخشد و جهت جریان مساجد و بازارها و معابر را نیز موقعیت ها و مناسبت‌های عمده و غالب تعیین می کنند.» (استرلین، ۱۳۷۷) در ساخت و سازماندهی فضائی این معماری آنچه واجد اهمیت است نسبت میان اجزاء است نه عناصر و نه کلی که نمی دانیم چطور تکوین می یابد. به بیان دیگر، ترتیبات منطقی یا روندهای طبیعی ای که کل را به وجود می آورند در درجه اول اهمیت قرار دارند و نه اجزا یا خود کل که به تبع قوانین تشکیل و ترکیب نظام پدید می آید. یعنی آنچه در شهر مهم است روابط بین اجزاء است و نه خود آنها و یا کلیت آنها.

با توجه به مطالب مذکور چگونگی سازماندهی فضائی بافتهای تاریخی در گذشته هدف عمده این مقاله است و این مهم زمانی میسر خواهد بود که چگونگی رابطه میان عناصر سازنده بافتهای تاریخی با تأکید بر وجود فضاهای بینابین در مقیاسهای مختلف و به عبارتی عامل مهم^۳ پیوند فضائی عناصر معماری و شهری به یکدیگر با هویتی واحد به دقت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. چرا که «شناخت هر پدیده و

بافت های سنتی - تاریخی، واقعیت انکار ناپذیر شهرهایی به شمار می روند که واجد پیشینه تاریخی هستند. عضو و عرصه ای از شهر که در زمانی نه چندان دور به حیات خود ادامه می دادند و پذیرای رفت و آمدها و دادو ستدهای مادی و معنوی مردمان آن روزگار بودند. به عبارت دیگر «بافت های کهن شهری مکانی خلاق و زنده برای درک موقعیت انسان در جهان و پیوند او با گذشته اند، مکانی برای دگرگونی محیط و تغییر نگاه به زندگی حال و آینده.» (حبیبی، ۱۳۸۵، ۵۵) متأسفانه در شرایط کنونی که چهره شهرها با شتابی سرسام آور و بدون اندیشه با خیابان ها و دیگر مظاهر فناورانه زندگی مدرن تغییر می یابد، بافتهای سنتی بیش از پیش مورد تهدید واقع می شوند. از جمله نتایج این تهدیدها در شهرهای تاریخی ایران بحران هویت فضای معماری و شهری است. چرا که «بافت تاریخی در ذات خود هماهنگ است، چون به صورت اندام وار و طی زمان شکل گرفته است. عناصر تشکیل دهنده آن هم پیوند هستند و یکدیگر را کامل می کنند. فضای کالبدی در این بافت ها سازمان فضایی زندگی نسل های گذشته را آشکار می کند و نشان می دهد واجد مدنیت جدی و شایسته ای بوده ایم. این در واقع همان چیزی است که امروزه تحت عنوان هویت مطرح می شود. (فرخ زنوزی، بی تا، ۱۹) بحران هویت^۲ موضوعی است که از دهه پنجاه مطرح شده و تا امروز همچنان ادامه دارد. مشهودترین نمود کالبدی بحران هویت در شهرهای تاریخی ایران گسست فضائی عناصر معماری و شهری از مقیاس خرد تا کلان می باشد.

این در حالی است که نادر اردلان معمار اندیشمند ایرانی معتقد است در گذشته معماران ایرانی تلاش نموده اند انسان را از میان فضای بی مانع



ی سه بعدی

شکل ۱. راست - مدل سازی سه بعدی بخشی از بافت تاریخی شهر تبریز در حال حاضر که نشاندهنده گسستگی فضائی در مقیاس میانی می باشد. چپ - سه بعدی بازسازی شده بخشی از بافت تاریخی شهر تبریز در اواخر قاجار با استناد بر نقشه دار السلطنه قراجه داغی در سال ۱۲۹۷ ه. ق. ماخذ: بلیان، ۱۳۸۶، ۲۶۷

از معماری ایرانی می باشند. همچنین جهت تحلیل داده ها و یافته های ناشی از مطالعات، از روش تحلیلی - تطبیقی بهره گرفته خواهد شد.

تبيين ویژگی های فضای بینابین

گام اول در تبیین ویژگی های فضای بینابینی واژه شناسی بینابینی و فضای بینابین خواهد بود که به تبع آن مفاهیم معرف بینابینی سعی در آشکار شدن وجوه مختلف این اصطلاح خواهند نمود و در نتیجه مرزشناسی فضای بینابینی مطرح می شود چرا که تعریف فضای معماری اصلاً از تمایز آن حاصل می گردد و تمایز یک شی یا مفهوم نسبت به دیگری بر "تعیین مرزها و حدود" دلالت دارد. "مرزهایی که فراتر از آنها، چیزی نه امکان پذیر بوده و نه مجاز." (Tschumi, 1975, 153) و در نهایت ویژگی های ارتباطی این فضا گام نهایی در تدوین چارچوب نظری در قالب تأثیر فضای بینابین در سازماندهی فضایی جهت مطابقت با مصادیق معماری ایرانی خواهد بود.

در لغت نامه تخصصی معماری در تعریف واژه بینابین چنین آمده است: «بینابین فضایی که دائماً در حال حرکت است، مکانی در خودش، محدودیتی ساخته شده در حاشیه، فتح بین قلمرو دو جنگو، میهم، سرگشته، دور رگه و نامعلوم. بینابین، لزوماً یک فضایی خالی و یا یک فضای باقیمانده نیست. در یک هندسه با روابط پیچیده بینابینی به مکانی استوار تبدیل می شود، مکانی که هندسه آن را دم و بازدم می کند، یک مکان ابهامهای همزمان. بنابراین بینابین جدا نمی کند، بلکه همواره ملحق می نماید.» (The Metapolis dictionary of advanced architecture, 2003) در ادامه مطلب همچنین تعاریفی در رابطه با معماری فضای بینابین آورده شده است: «معماری روابط و تماسها، معماری بدون محدودیتها، معماری بی قید و بند، معماری اتصال های حداقل و بی علاقه، معماری که در موقعیتهای سخت خودش را نیرومند می کند. حالت مماس، مکان مورد علاقه این نوع معماری است. معماری بینابین هر چیزی را که بتواند برای ساختش استفاده کند را به طرف خودش جذب می کند.» (The Metapolis dictionary of advanced architecture, 2003)

در لغت نامه دهخدا^{۱۰} واژه بین از جمله لغات ازداد به معنی جدائی و پیوستگی، فرق و فصل میان دو چیز و جدائی آمده است. این واژه به معنی میان و وسط گاهی به عنوان اسم و زمانی ظرف زمان و یا ظرف مکان می آید. بدین ترتیب لغت بین بسته به تعریف و شرایط استفاده می تواند با لغاتی همچون وصل، پیوستگی، فصل، جدائی، مرز، حد، لبه، جداره، آستانه، و در نتیجه ربط هم معنی و مترادف شود. این لغات به همراه مفاهیمشان زمانی در گستره فضای معماری اعتبار خواهند داشت، که همواره دو فضای همسان^{۱۱} و یا غیر همسان^{۱۲} حضور داشته

درک فرآیند تاریخی و تحول آن به این دلیل اهمیت دارد که به مدد آن می توان به مسایل، تنگناها و سئوالات مطروحه در وضع موجود پدیده پاسخ گفت و یا به سخنی بهتر، عوامل چرایی وضع موجود را باز شناخت.» (حبیبی، ۱۳۷۵، ۲)

همانگونه که در چکیده نیز آمد، یکی از اصطلاحات مبنا در این پژوهش فضای رابط یا فضای بینابین می باشد. در حالیکه به جرأت می توان ادعا نمود که به استثنای تعاریفی کلی از سوی برخی منابع و بعضاً اندک افراد متخصص، تعریف دقیقی از فضای بینابین در دست نیست. کمبود منابع معتبر پژوهشی در این زمینه موجب گشته تا تعاریف متفاوت و بعضاً متناقضی از فضای بینابین ارائه شود. به عبارت دیگر؛ باور به وجود فضای سوم، چگونگی و کیفیات آن متناسب با زاویه دید تعریف و تفسیر می شود. ولی آنچه که به موضوع انسجام و قدرت می بخشد بررسی موضوع بینابینی در حیطه و گستره فضا است. چرا که "فضا همواره به عنوان مفهومی میان دانشی^۴ مطرح بوده است و فضای معماری به عنوان بعدی از فضا که رابطه ای همه جانبه با سایر ابعاد آن دارد، شناخته می شود." (بلیان، ۱۳۸۷، ۵۳-۵۲). جامعیت شناخت فضای معماری، در گرو حداقل آشنایی و دسته بندی وجوه متعدد فضا و بررسی مشخصات هر دسته می باشد. از این رو منابعی مورد مطالعه قرار گرفته که به بررسی وجوه مختلف فضای معماری پرداخته است. کاپن^۵ در کتاب نظریه های معماری^۶، به معرفی سه ویژگی شکل^۷، کارکرد^۸ و معنا^۹ به عنوان اصلی ترین ویژگی های فضای معماری پرداخته است. بدین ترتیب فضای واسط نیز علاوه بر مشخصه تمایز کالبدی و فیزیکی فضاهای مجاور دارای ویژگیهای کارکردی و مفهومی متعددی خواهد شد و در نتیجه علاوه بر اینکه از ابعاد فضایی دارای مفهوم و اعتبار می گردد، ابعاد دیگری نیز بدان اعتبار و ارزش خاصی می بخشند. در نهایت پیوند هر سه مشخصه منجر به تعریف و تحدید فضای سوم خواهد شد. یعنی فضای بینابین فضایی است که:

- بر اساس عناصر کالبدی که دلالت بر تعیین مرزها و حدود دارد، محصور می شود؛ (شکلی - کالبدی)
- درون آن، کانون تمرکز معنا می شود و (معنایی)
- محل تعاملات می گردد. (ارتباطی - کارکردی)

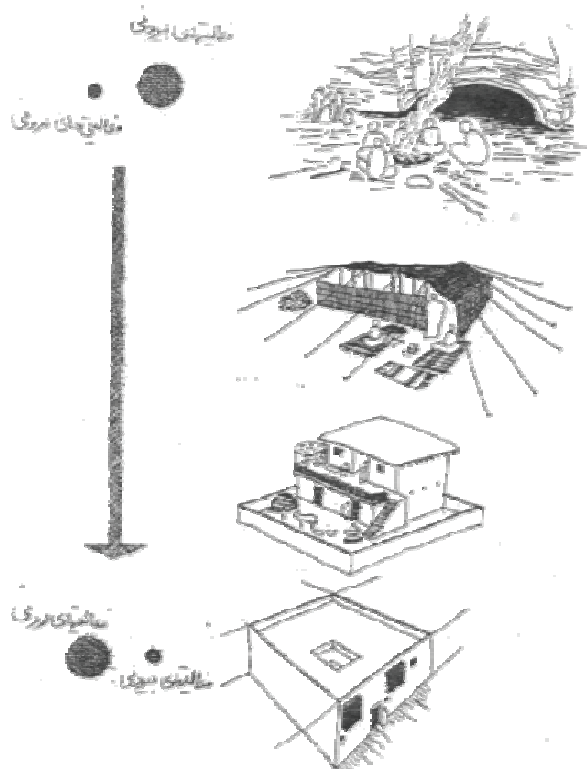
از این رو در این پژوهش در درجه اول با بهره گیری از سه ویژگی مذکور فضای معماری، الگویی در رابطه با فضای بینابین در سطح نظری تهیه شده و سپس این الگو با مصادیق معماری ایران مقایسه خواهد شد. جمع آوری داده ها به روش توصیفی و پدیدارشناسانه با رویکرد اسنادی - تاریخی و بهره گیری از متون و منابع انجام خواهد پذیرفت. منابع گردآوری اطلاعات عبارت از متون نوشتاری فارسی و لاتین شامل لغت نامه ها، کتب، مجلات تخصصی، رساله ها و نیز نمونه های موجود

می دانند: «مهمترین نتیجه سلول اولیه در تمایز بین درون و بیرون جای دارد، یعنی در تمایز بین فضاهای داخلی بنا و فضاهای خارجی جمعی ... تمایز بین داخل و خارج حاصل از تفاوت نحوه ایجاد و کنترل جوامع بر برخورد های فردی و اجتماعی است.» (Hillier & Hanson, 1984, 36) در طول تاریخ همواره رابطه بین فضای درونی و فضای بیرونی انسان را درگیر حفظ رابطه با طبیعت و جامعه توأمان نموده است. «دیواری که دو فضا را از هم جدا می سازد، علاوه بر تفکیک دو فضا [از طریق ورودی ها و بازشوها به عنوان واسطه ارتباطی میان دو فضا رفتار می نماید. از سوی دیگر محدوده مقابل هر سرپناه عاملی جهت تجمع و مکانی برای فعالیت های متنوع می شود. این رابطه یک حقیقت غیر قابل اجتناب است زیرا که بدون آن تمامی کار کرد یک فضای محصور میسر نخواهد شد.» (Nooraddin, 1996, 43) پس جدایی و یا اتصال دو فضا همواره نیازمند فضای سومی است تا بروز نماید. همانگونه که در بحث واژه شناسی آمد، شناخت ویژگی های فضائی فضای بینابین، نیازمند بهره گیری از واژه هایی است که گویای وجوه متعدد شکلی، معنایی و ارتباطی این فضا باشند. از این رو اطلاق واژه آستانه^{۱۴} در حد فاصل دو فضای معماری- همسان و یا غیر همسان- مناسب تر است. چرا که آستانه همانند یک حوزه انتقالی^{۱۵} عمل نموده و با ارایه اشکال مختلف موجب تلفیق و یا تفکیک حداقل دو فضا می گردد.

همچنین جدایی و یا پیوستگی دو فضای درونی و بیرونی دلالت بر جدایی و یا ارتباط دو فضای عمومی و خصوصی می نماید. جدایی فضای عمومی و خصوصی از یکدیگر زمانی نمود می یابد که واژه هایی همچون همجواری^{۱۶}، خلوت و ازدحام تعریف شوند. نوربرگ شولتز برای فضای خصوصی در چارچوب محدوده فردی، اصلیت و اهمیت قائل است و می نویسد: «فضای شخصی فضای امنی است که در آن انسان نزدیکترین فاصله را با خودش دارد.» (سید صدر، ۱۳۷۷، ۴۷) تأمین فضای شخصی^{۱۷} یکی از ساز و کارهای اصلی دست یافتن به خلوت است. راپاپورت خلوت را «توانایی کنترل اجتماعی، حق انتخاب و امکان تعامل اجتماعی دلخواه فرد» تعریف کرده است. (Rapaport, 1977) نوع و میزان خلوت مطلوب به الگوی جاری فعالیت، زمینه فرهنگی، و شخصیت و انتظارات فردی وابسته است. استفاده از دیوار، پرده و نشانه گذاری نمادین و واقعی برای تأمین قلمرو مکانی و فاصله ها، همگی روشهایی برای تأمین خلوت هستند. (لنگ، ۱۳۸۶، ۱۶۶) خلوت بیش از اندازه به احساس انزوای اجتماعی، و خلوت کم به احساس ذهنی ازدحام منجر می شود. (Altman, 1975) تعریف فضای شخصی و خلوت در نهایت منجر به تعیین حریم و در نتیجه تأمین قلمرو می شود. «قلمرو مکانی فضای محدود شده ای است که افراد و گروهها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع می کنند. قلمرو با یک مکان هویت

باشند. ساده ترین حالت تحدید فضا اتصال و یا انفصال دو فضای درون و بیرون از یکدیگر است. «قدمت تقسیم بندی فضای درون از بیرون به زمانی بر میگردد که انسان برای نخستین بار اقدام به ساختن پناهگاه نمود. تفاوت میان این دو فضا زمانی آشکار شد که بشر به آرامی و از طریق توسعه الگوهای متفاوت رفتاری انواع فعالیت های خود را از خارج به فضای داخل منتقل نمود.» (Nooraddin, 1996, 44) (شکل ۱) این تغییر رفتار فضایی و پیشرفت تدریجی و متداوم به صورت تصاعدی در طول تاریخی از طریق تغییر اسلوب های زندگی و شیوه های تولید ادامه یافت (Nooraddin, 1996, 45) بولنوف^{۱۸} در رابطه با جدائی فضای درون و بیرون می گوید: «این دوگانگی بین درون و بیرون مبنای هر گونه ادراک فضا است و حتی در تمام زندگی نیز قابل پیگیری می باشد.» «تنش موجود بین این دو قطب و ارتباط متقابل و تعادل بین آن دو ضروری است. سلامت درونی انسان حکم می کند که کار در بیرون و آرامش در فضاهای خانه انجام گیرد.» (گروتز، ۱۳۸۳، ۱۶۳)

هیلیور و هانسون روابط بین داخل و خارج را مبتنی بر کارکردهای اجتماعی



شکل ۲. تغییر و تحول فعالیت های بیرونی به فعالیت های درونی از زمان اسکان بشر اولیه تا شهرنشینی ماخذ: نگارندگان

روانشناختی می یابد و با احساس مالکیت و ترکیب کالبدی به صورت نماد در می آید.» (Pastalan, 1970, 88-101) آئتمن قلمرو مکانی را نه تنها تأمین کننده خلوت بلکه تثبیت کننده روابط اجتماعی نیز می داند. (Altman, 1965)

با توجه به مطالب مطرح شده، فضای بینابین با مفاهیمی همچون همجواری، خلوت، ازدحام و... همراه است. این لغات به لحاظ کارکرد؛ فضای شخصی، فضای اجتماعی، فضای عمومی و فضای خصوصی را می سازند. این فضاها نشان دهنده و نمایانگر میزان محرمیت و به عبارتی حریم و قلمروی میان عرصه های متعدد فضایی می باشند. چرا که «رعایت حریم نه تنها عامل تفکیک و تشخیص پدیده از حوزه های همجوار است بلکه بر چگونگی نحوه اتصال هم دلالت دارد.» بنابراین یکی از اصلی ترین وظایف فضای بینابین کنترل قلمرو و مالکیت می باشد. دریافت، تفسیر، تغییر و تجزیه و ترکیب اطلاعات و مفاهیم نیز از جمله کارایی های فضای بینابین به لحاظ معنایی می باشد. بنابراین فضای بینابین محل مواجهه کارکردهای درونی و برونی می گردد و به مثابه برآیند تأثیرگذاری نیروهای درونی و برونی، هم به تحدید شکلی که واجد معناست می پردازد و هم امکان تعامل و ارتباط آن شکل را با پیرامون فراهم می آورد.

مرز میان دو فضا علاوه بر آنکه مبین ویژگی هایی شکلی و معنایی است بر ویژگی های ارتباطی نیز دلالت می نماید. چرا که «انسان هم به فضای درون و هم فضای بیرون و هم به امکان حرکت بین این دو فضا نیازمند است. از این رو، این دو قابل جدایی مطلق نیستند و همیشه ارتباطی کم و بیش شدید بین آنها وجود دارد. نوع ارتباط بیش از هر چیز تابع نوع روزه های فضای داخلی از یک سو و رابطه فضایی بین جداره ها از سوی دیگر است. محل و فرم این ارتباطات بین داخل و خارج از تناقضی حاصل می شود که در ذات این ارتباطات وجود دارد. به این معنی که از طرفی بایستی فضای داخلی فضایی باشد محصور و بسته شده در مقابل محیط خارج و از طرفی دیگر بایستی قطعاً بین دو فضا ارتباطی وجود داشته باشد. چرا که هر دو این فضاها جمعا محیط زندگی انسان را تشکیل می دهند و دارای ضرورت حیاتی می باشند.» (گروت، ۱۳۸۳، ۱۶۴) نحوه ارتباط و اتصال دو عنصر همواره یکی از دغدغه های ذهن بشر بوده است. «یکی از خصوصیات بارز ذهن انسانی، کاربرد فراوان نظام هایی متشکل از روابط می باشد؛ کلیه زبان ها و نظام های نمادین، نظام های رابطه ای پیچیده ای هستند که به طور روزمره اساس تفکر و شناخت انسان محسوب می شوند... همین امر نیز به شناخت ما از بناها باز می گردد. بنیادی ترین خصوصیات آنها، ساماندهی فضا به نظام های رابطه ای است.» (Hillier & Hanson, 1984, 2) روابط بین اشکال و عناصر، مجرد از ذات عناصر می باشد و از موقعیت آنها

نسبت به هم حاصل می گردد. به تبع بحث از موقعیت، خواه ناخواه مفهوم فاصله و جایگیری عناصر در بستر فضایی جامعه تری نیز طرح می گردد. بنابراین می توان این گونه استنتاج نمود که روابط مابین عناصر مجموعه معماری در بستر فضایی جای دارند. با این دیدگاه است که می توان «فضا را نظیر نظامی مجزا برشمرد که مبتنی بر روابط خاصی عمل می کند. ماهیت و شکل این نظام مرکب، محصول علیت زمانی- مکانی نیست، بلکه قاعده ای است که پیرو موجودیت های فضایی مجزا می باشد. هر چند ساختار کلی نظام (به صورت یک کلیت واحد) برخاسته از مجاورت اجزاء تشکیل دهنده آن می باشد، اما شکل نهایی آن، تنها حاصل این مجاورت نیست، بلکه حاصل قواعد فضایی نیز می باشد که مستقل از مجاورت اجزاء عمل می کنند.» (Hillier et al., 1984, 36) بدین ترتیب انتخاب نوع اجزاء، روابط فی مابین آنها و ساماندهی به آنان از نوعی نظم و الگویی تبعیت می کند که بنا بر نظریه گشتالت، متفاوت از جمع جبری تأثیر هریک از عناصر به تنهایی یا تک تک روابط خواهد بود. نظم هندسی، به صورت رابطه ای بنیادی، باعث تجلی کلیت اثر معماری شده و در تک تک اجزاء آن حضور دارد. اصطلاحاً آنچه که به این الگوی سامان دهنده تعبیر می شود، در ابتدا تحت عنوان نظم توپولوژیک و سپس نظم هندسی باز شناخته می شود. «روابط توپولوژیک مبتنی بر فواصل، زوایا و سطوح ثابت نبوده، بلکه براساس روابطی نظیر مجاورت، تفکیک، توالی، تداوم و محصوریت (درون و بیرون) است ... ساماندهی های اولیه باعث ایجاد مراکز یا مکان ها (براساس رابطه مجاورت)، جهات یا مسیرها (براساس تداوم) و نواحی یا حوزه ها (براساس محصوریت) می گردد. انسان برای جهت یابی باید این روابط را درک نماید.» (Norberg-Schlz, 1980b, 223-4)

ملاحظات فوق از طریق محتوای روابط عناصر همراه هم، به کمک ویژگی های فضای بینابین، نظمی هدفمند میان عرصه بندی ها را فراهم می کنند. کسب این نتیجه از آنرو مهم است که در واقع چگونگی ربط عناصر و کیفیت ارتباط شان شخصیت یک فضا را می سازد و در جریان ایجاد پیوند، فرم های ارتباط بین فضایی سطوح را در درجات مختلف مرتب می نماید. این تأثیرگذاری به صورت یک سویه از روابط شکلی به حوزه های کارکردی یا معنایی نمی باشد، بلکه، رابطه ای دو سویه و یا چند سویه میان فضای بینابین از لحاظ شکلی، معنایی و ارتباطی با فضاهای اطراف برقرار می کند، بدین ترتیب نمود فضای بینابین با ویژگی ارتباطی اش، تفاوت های موجود در عرصه های مختلف را به دلیل تفاوت مفاهیم سازنده آنها، به نسبت های مختلف مراتب فضایی تبدیل می نماید و این امر بواسطه تعیین الگوی ارتباط و نظم حاکم بر روابطی است که در نهایت منجر به سازماندهی فضایی می گردد.

تأثیر فضای بینابین در سازماندهی فضائی

سرانجام ویژگی های فضای بینابین قابل جمع بندی در سه قالب:

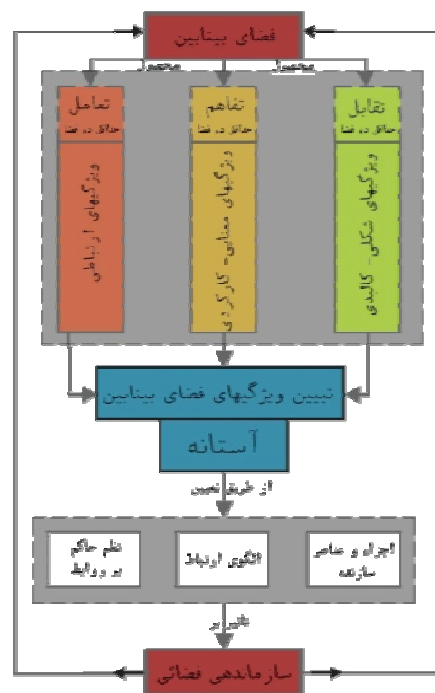
۱. تقابل؛ ویژگی های کالبدی - شکلی

۲. تفاهم؛ ویژگی های معنایی

۳. تعامل؛ ویژگی های کارکردی - ارتباطی

خواهد بود، که در نهایت مجموع مشخصات و ویژگی های فضای بینابین در قالب الگوی نظری تحقیق مبین نقش فضای بینابین در هویت بخشی گستره فضای معماری از طریق تأثیر مستقیم این فضا در سازماندهی فضائی می باشد.

در این الگو تمرکز معنا، تعامل کارکردی و تمایز شکلی بر محصوریت فضای درون توسط آستانه ای که امکان ارتباط و اتصال با بیرون را می دهد، دلالت دارند. فضای بینابین با هدف اتصال و ارتباط و دارا بودن مفاهیم و معانی متعدد، ماهیتی دو وجهی می یابد، هم فرایند و هم محصول فرایند می شود. بدین سان علاوه بر آنکه به فرایند شکل دادن فضاهای اطراف کمک می نماید، به درجه بندی و جهت گیری مفاهیم تقابل، تعامل و تفاهم بطور همزمان کمک می نماید. بدین ترتیب آستانه علاوه بر تعیین و کنترل قلمرو و مالکیت؛ دریافت، تفسیر، تغییر و تبدیل اطلاعات را نیز به عهده داشته و به عنوان عامل تفکیک کننده



شکل ۳. فضای بینابین و تأثیر آن در سازماندهی فضائی. ماخذ: نگارندگان

ارتباط دهنده اتصال دهنده از طریق حوزه انتقالی در سازماندهی فضائی دخالت می کند. این تأثیر از طریق تعیین اجزاء و عناصر سازنده، الگوی ارتباط و نظم حاکم بر روابط در قالب برخی اصول سازمان دهنده از جمله سلسله مراتب فضائی انجام می پذیرد. بنابراین اگر نقش تأثیرگذار فضای بینابین در هر شرایط و از هر طریق کم رنگ و یا بیرنگ شود، مستقیماً منجر به بروز اختلالاتی در سازماندهی فضائی مجموعه شده و از این طریق موجبات بحران هویتی مجموعه را فراهم می نماید.

تأثیر فضای بینابین در سازماندهی فضائی معماری

ایران

اعتقاد به وجود فضای بینابین در مجموعه های معماری و شهری ایران، به دلیل نگرش عرفانی و تأثیرپذیری از دین اسلام^{۱۸}، با شدت بیشتری خود را نشان می دهد. تفکر بینابینی ابتدا از اعتقاد به سلسله مراتبی بودن جهان هستی و سپس، وجود حلقه های واسط میان مراتب مختلف سرچشمه می گیرد. «هستی در ماده و جهان شناسی، دارای ساختارها و ساختمانهای وجودی متعددی است و از مراتب و یا عوالم بسیاری تشکیل می شود.» (همایی، ۱۳۶۹، ۲۰۲) قرآن کریم در سوره بقره، آیه ۲۸ می فرماید: «اوست خدایی که خلق کرد برای شما همه موجوداتی که بر روی زمین است پس از آن نظر گماشت به خلقت آسمان، و هفت آسمان را بر یکدیگر برافراشت و او به هر چیز و همه نظام آفرینش داناست.» بر این اساس «کل هستی به مانند سیستمی نظام دار، متشکل از زیست بوم های کوچک تر است. آنان واجد سلسله مراتب متوازن و زنجیره ای هستند. این درجات مراتب همگی لازمه خلقت و لازمه هستی هستند و به محض جوشیدن وجود از منبع ذات الهی این مراتب برای آشکار شدن، بیرون می ریزند.» (مجتبوی، ۱۳۷۵، ۲۳) مراتب نیز به نوبه خود از شدت و ضعف برخوردارند. به نظر ملاصدرا «وجود در سراسر قلمرو هستی جز یک چیز نیست، حقیقتی یگانه است که که البته سلسله مراتب و شدت و ضعف دارد. همان طور که می گوید نور خورشید، نور شمع و نور کرم شبتاب و از تمام آنها یک چیز، یعنی نور را اراده می کنیم، البته در مظاهر متفاوتشان» (نصر، ۱۳۶۵، ۴۸۲) عرفای اسلامی، هدف از سلسله مراتب را دستیابی به درجات مختلف کمال می دانند. «همان طور که هر موجودی در سیر کمال خود از مراحل مختلف، از نازلترین تا عالیترین مرحله می گذرد، پس برای هر وجود ناقصی (وجود اخص) در این عالم درجاتی از وجود در مراحل عالیتر سلسله مراتب کیهانی هم لازم است. زیرا هر وجودی از میداء الهی نشأت گرفته و از مراحل متوسط برزخی گذشته است. (نصر، ۱۳۶۵: ۴۸۵). اشاره به عالم واسط^{۱۹} در آیات قرآنی و در قالب واژه برزخ نیز آمده است. «برزخ عالمی است واسطه میان این جهان و جهان دیگر»

(مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ۱۳۴). واسطه ها محدود به عوالم نمی شوند. چراکه انسان نیز به عنوان یک بینابینی در این تفکر مطرح است. از دیدگاه عرفانی «آدمیزاد که واپسین مظهر آفرینش و تجلی حق به شمار می آید، جایی میان عالم محسوس و عالم معقول قرار دارد... او قادر است میان جهان مادی از یک سوی و جهان معنوی از سوی دیگر رابطه برقرار کند.» (اردلان و همکاران، ۱۳۸۰، ۹) بنابراین از دیدگاه اندیشه و عرفان اسلامی، وجود سلسله مراتب میان عالمهای متعدد امری بدیهی بوده و ارتباط میان عوالم مختلف از طریق واسطهها صورت می پذیرد. این واسطهها علاوه بر وظیفه ارتباط، نقش تکاملی خود را پس از دریافت از طریق تفسیر، تغییر و تبدیل ایفا می نمایند. نمود این تفکر در مجموعه های معماری و شهری ایران در قالب عناصر بینابین در مقیاس های متعدد قابل مشاهده و بررسی است. شهرهای سنتی ایران مبین ساخت ویژه ای هستند و آن پیوستگی مجموعه مرکز شهر و محلات از طریق گذرهای اصلی و بازار می باشد که وظیفه پیوند میان عناصر مهم شهر را بر عهده داشته اند. در بافت های کهن شهرهای تاریخی ایران، مرکز شهر و مراکز محلات از طریق گذرهای اصلی به هم ارتباط پیدا می کنند. مجموعه مرکز شهر متشکل از عناصر مختلف از نزدیک دروازه ها شروع شده و تا محله ها ادامه داشته است. عناصر اصلی مجموعه مرکز شهر را مسجد، راسته بازارهای مختلف، کاروانسرا، مدرسه، حمام و غیره تشکیل می داده است (توسلی و بنیادی، ۱۳۶۹، ۱۶).

در این راستا اردلان از اصطلاح سلسله مراتب هم بندی فضایی استفاده می نماید تا چگونگی ارتباط فضایی عناصر شهری را توضیح دهد و دو

نوع نظام فضایی اولیه و نظام فضایی ثانویه را در اندام شهری معرفی می نماید. «نظام فضایی اولیه با راسته بازار شکل می گیرد. مسجد، مدرسه، قصر و دیگر فضاها و یا دروازه های اصلی به راسته اصلی بازار وصل می شوند. نظام فضایی ثانویه از نظام فضایی اولیه شاخه می گیرد. کوچه ها، دکان ها، مدارس، مساجد، کاروانسراها و حتی بعضی خانه ها به راسته اصلی وصل می شوند.» (اردلان و همکاران، ۱۳۸۰، ۱۷) اردلان برای توضیح نحوه اتصال از الگوی همبندی فضا بهره گرفته است. همبندی یک فضا به فضای دیگر ناگزیر از الگوی بنیادی اتصال، انتقال و وصول پیروی می کند. (اردلان و همکاران، ۱۳۸۰، ۱۷)

اوج هنر معمار ایرانی در ساخت و سازماندهی فضایی مجموعه های معماری و شهری، نحوه اتصال مقیاس کلان شهری به مقیاس میانی محله ای و در نهایت پیوند دادن آن با مقیاس جزء یعنی یک خانه است. این کار از طریق شناسایی و سازماندهی متناسب عناصر بینابینی در طیف وسیعی از مقیاس ها امکان پذیر می گردد. نحوه تبدیل ورودی های شهر که توسط بارو و دروازه تعریف می شود به گذرهای اصلی شهر و از آنجا توسط بازار اصلی شهر تحت سلسله مراتب خاصی انجام می پذیرد که عرصه های عمومی را گام به گام تبدیل به فضاهایی نیمه عمومی تر کرده و به میدان های شهری که محل تجمع عمومی و رویدادهای اجتماعی برخواسته از اعتقادات مردمان آن شهر است پیوند می دهند. از این فضاهاست که روند سیر به فضاهای خصوصی تحت سلسله مراتب خاص حریمیت تا رسیدن به ورودی خانه های مسکونی انجام می پذیرد. (بلیان، ۱۳۸۷، ۱۷۵)

با توجه به ساختار الگوی نظری پژوهش، یکی دیگر از موارد مهم



شکل ۴. شهر تهران، شناسایی فضاهای بینابین در مقیاس کلان. ماخذ: بلیان، ۱۳۸۷، ۱۷۴

مراکز محله از طریق قرارگیری سازگار فعالیت های خاص مردمی نظیر مسجد، حسینیه، بقعه، حمام، مدرسه، کاروانسرا، دکانها و نیز نحوه ارتباط این عناصر در کنار یکدیگر و با بلوک های مسکونی همگی توسط عناصر بینابینی امکان پذیر می گردد. به واقع استقرار این فضاها در کنار معابر اصلی محله ها موجب احداث عناصری از این دست در امتداد یا بدنه آن ها می شود و بنابراین عامل مؤثری در کنترل رفت و آمد افراد بیگانه به محل می شمارد. همچنین در مقیاس میانی عنصر حیاط به خصوص در بناهای عمومی مانند مساجد و کاروانسراها عرصه های تعاملات اجتماعی و مردمی محسوب شده و نقش بینابین در ارتباط با عرصه بیرون دارند. به طور مثال کاروانسراها در این شهرها از جمله عناصر مهم و مکمل مجموعه های تجاری به شمار می روند که با استقرار در مجاورت راههای اصلی امکان حداکثر بهره برداری را فراهم می آورند. (بلیان، ۱۳۸۷، ۱۷۷)

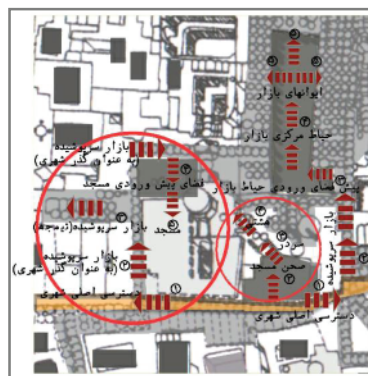
عامل مهم دیگر عنصر بازار است. بازار خود در مقیاس کلان به عنوان یک عنصر بینابین مطرح است و یک عنصر تأثیرگذار در نحوه سازماندهی شهرهای ایرانی به خصوص در مرکز شهرها می باشد. بازار در مقیاس کلان در حکم یک گذر شهری است که عامل ارتباط بسیاری از عناصر شهری مانند میدان های شهری و مسجد جامع و مراکز محله می باشد. از سوی دیگر در مقیاس میانی فضاها بینابین موجود در درون بازار را نیز می توان به صورت جزئی تر تفکیک و نحوه ارتباط آن ها را با یکدیگر بررسی نمود. این عناصر در بازار عبارتند از: جلوخان، راسته های اصلی و فرعی، دالان، چهارسوق، حیاط کاروانسراها، فضای میانی تیمچه ها، ایوان ها و میدانچه ها. (بلیان، ۱۳۸۷، ۱۷۷) (جدول ۱)

اصول حاکم بر سازماندهی فضایی معماری سنتی ایران که در مقیاس

تأثیرگذار در سازماندهی فضائی، انتخاب نوع الگوی رابطه و نیز نظم حاکم بر روابط فضاهای همجوار است. مطالعه سازماندهی های فضایی مجموعه های معماری و شهری ایران، حاکی از آن است که «همجواری های هدفمند، ملزم به رعایت برخی از اصول معماری برگرفته از مفاهیم حاکم بر سازماندهی های فضایی همانند سلسله مراتب، پیوستگی، تمرکز، تعادل، تناسب، استمرار، مرکزیت، وحدت در کثرت می شوند.»^{۲۰} (بلیان، ۱۳۸۷، ۱۶۲-۱۶۰) این اصول کمک زیادی در شکل گیری ساختار فضائی مجموعه ها از مقیاس کلان شهری تا مقیاس خرد تک بناها با هویتی واحد نموده است.

با توجه به تنوع عملکردها در مقیاس محله ای میتوان چنین عنوان کرد که بیشترین تأثیر فضاها بینابین در سازماندهی فضایی معماری ایرانی در مقیاس میانی و محله ای قابل مشاهده است. اصلی ترین عناصر بینابینی در مقیاس میانی عبارتند از: گذرهای درجه دو و کوچه های بن بست، بازار که در مقیاس محلی در حکم یک گذر شهری است، ساباط، گشادگی فضایی میداين در مراکز محله، عناصر ورودی و گشایش پیش فضاها و ورودی، حیاط بناهای عمومی نظیر کاروانسراها و مساجد و حسینیه ها و ایوان های موجود در این بناها. این عناصر نسبت به عملکرد خود در قلمروهای مکانی خاص شکل های کالبدی بسیار متنوعی را پذیرا هستند. (بلیان، ۱۳۸۷، ۱۷۶) مراکز محله بر مبنای اصل سلسله مراتب از طریق تبدیل ساختار فضائی شهر به مقیاس محله و بر اساس اصل قلمرو از طریق عامل ایجاد دو قلمرو فضایی به صورت عمومی و نیمه عمومی در واحد همسایگی، جزء فضاها بینابین و تأثیرگذار در عناصر شهری و معماری ایرانی می باشند.

مراکز محله و میدانچه های مرتبط با این فضاها نقش مهمی در تعریف بخش عمومی هر محله ایفا می نمایند. از سوی دیگر نحوه شکل گیری

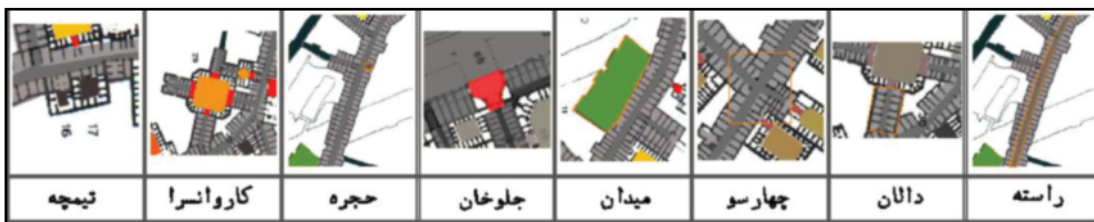


شکل ۵. نقش فضاها بینابین در سازماندهی فضائی بخشی از بافت تاریخی یزد حد فاصل میدان امیرچخماق و میدان شاه طهماسب از طریق تأثیر در اصولی همانند سلسله مراتب، قلمرو و حریم، اتصال و استمرار. ماخذ: بلیان، ۱۳۸۷، ۱۷۹

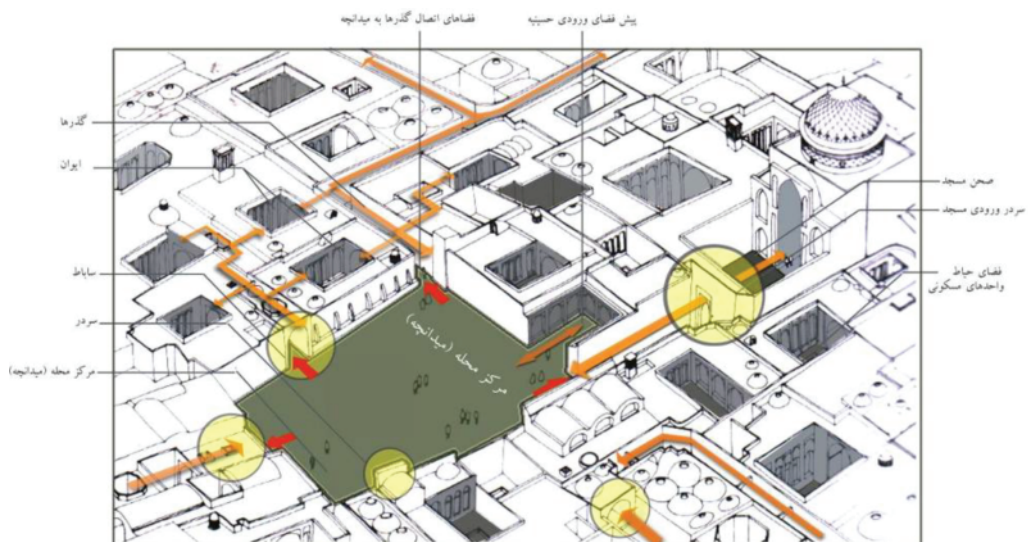
با توجه به فرهنگ اجتماعی حاکم بر جامعه ایرانی لازم به ذکر است که اصلی ترین وظیفه عناصر بینابین در یک واحد مسکونی رعایت سلسله مراتب محرمیت در سیر حرکت از ورودی تا اندرونی منزل است. در ضمن عنصر سردر ورودی، عامل ارتباط خانه (مقیاس خرد) با فضای عمومی بیرون (مقیاس میانی) است که معمولا به کوچه های بن بستی باز می شود که عرصه ای نیمه عمومی را شکل می دهند.

هشتی یکی از عرصه های مهم بینابینی خانه می باشد که عرصه ای نیمه خصوصی را تعریف می نماید. در این فضا سیر حرکت از برون به درون تبدیل به سکون شده و ناظر را برای چند لحظه ای متوقف و وادار

کلان و میانی به بررسی آن ها پرداخته شد در مقیاس خرد نیز با تفاوت هایی کمابیش زیاد قابل طرح و بررسی است. تأکید این پژوهش از عناصر خرد معماری ایرانی بر عنصر خانه میباشد که اصلی ترین رکن شکل گیری شهر و معماری است. عناصر بینابین در یک واحد مسکونی نیز عامل پیوستگی عناصر مختلف خانه و همچنین اتصال آن به مقیاس محله ای و در نهایت به کل شهر است. در این بخش هدف شناسایی عناصر بینابینی در مقیاس خرد و خانه های مسکونی سنتی ایرانی و نحوه تأثیر آن ها بر سازماندهی فضایی این عناصر می باشد. این عناصر عبارتند از: سردر ورودی، هشتی، دالان، حیاط، ایوان و راهرو.



جدول ۱. انواع فضاهای بینابین تأثیرگذار در سازماندهی فضایی بازار در مقیاس میانی. ماخذ: بلیلان، ۱۳۸۷، ۱۹۴



شکل ۶: نقش فضاهای بینابین در پیوستگی فضایی میدان وقت یزد در مقیاس میانی (مرکز محله) از طریق تأثیر در برخی اصول نظیر سلسله مراتب، پیوستگی، تمرکز، تعادل، تناسب، استمرار و همچنین تعیین قلمرو و حریم عرصه های عمومی و خصوصی که موجب هویت بخشی این بافت با یک مفهوم واحد شده است. ماخذ: بلیلان، ۱۳۸۷، ۱۸۶

حاکم بر روابط فضایی، بر چگونگی سازماندهی فضائی مجموعه ها مؤثر می باشد و در ادامه مجموعه های سازماندهی شده از طریق ویژگی های فضایی شان، در توسعه و تکامل فضاهای بینابینی تأثیر گذار می شوند. این نتیجه بر جامعیت مفهوم فضای بینابین در مقیاس های متعدد شهری و معماری و در نتیجه اهمیت توجه به فضاهای بینابین به عنوان عامل مهم تأثیر گذار بر سازماندهی فضایی تأکید می نماید. نتیجه گیری کلی از مباحث مذکور را در دیاگرام زیر می توان مشاهده نمود.

در پایان باید بیان نمود که روال پیوسته و مستمر شکل گیری فضاهای بینابین در ساخت و سازمان فضاهای معماری و شهری ایران، امروزه همانند سایر موارد اجتماعی و فرهنگی کشور ما - با قدری تقدم و تاخر - دچار تحول گردیده است. این تحول نه تنها جهت روند تکاملی شکل گیری فضاهای بینابین نبود، بلکه بر اساس ناآگاهی و برخی اقدامات عجولانه موجب تخریب و در اکثر موارد ویرانی و از بین رفتن این فضاها شده است. بنابراین فضای بینابین به عنوان یک علت پنهان ولی بسیار مهم؛ نقشی کلیدی در وجود یا عدم وجود بحران در معماری و شهرسازی ما خواهد داشت. چرا که فضاهای بینابین در کلیه مقیاسها از خرد تا کلان با یکدیگر مرتبط می باشند. این موضوع بدین معنی

به تفکر و تصمیم گیری می نماید. عنصر هشتی معمولاً تحت زاویه ای نسبت به حیاط قرار گرفته و توسط دالانی با حیاط ارتباط می یابد. حیاط یک عرصه خصوصی است اما در سیر حرکت به اندرونی به صورت نسبی حالتی نیمه خصوصی تر داراست و توسط ایوان هایی با کیفیت های فضایی بسیار متنوع (مطابق شکل ۱۰) به اندرونی خانه ختم می شود. در این سیر حرکت با وجود حاکمیت شدید حرمت ها و قلمروها، هیچ انقطاع فضایی روی نمی دهد و سیالیت فضا تداوم می یابد. (بلیان، ۱۳۸۷، ۱۹۵) مصادیق مذکور در مقیاس های مختلف حاکی از آن است که: فضای بینابین (فضای سوم) یکی از عوامل اصلی پیوستگی، توالی، سلسله مراتب و عرصه بندی فضائی عناصر معماری و شهری در ایران بوده و از این طریق نقش مؤثری در سازماندهی فضایی آن دارد.

نتیجه گیری

فضای بینابین به دلیل ویژگی پویایی و انعطاف پذیری بالای خود همچون غشاء سلول وظیفه دریافت، تفسیر، تغییر، تبدیل و تحول داده ها را دارد. در حرکتی چرخشی، فضای بینابین با بهره گیری از مبانی و اصول



شکل ۷. نقش فضاهای بینابین در سازماندهی فضائی مجموعه معماری در مقیاس خرد از طریق تأثیر در پیوستگی و سلسله مراتب فضائی و همچنین تعیین قلمرو و حریم عرصه های عمومی و خصوصی، خانه اعیانی عربها، یزد - ماخذ: قاسمی و همکاران، ۱۳۸۹، ۸۷

5. Capan

6. Architectural Theory

۷. شکل: ویژگی ها و امکانات ذاتی و درونی، متناظر با موجودیت چیز، با وجود و هستی مستقل و منفرد. (حکمتی، ۱۳۸۱، ۳۲)

۸. کارکرد: ویژگی ها و نیروهای خارج از امکانات ذاتی چیز، متناظر با رابطه یا قاعده بین دو چیز که می تواند مجرد از مجاورت آن دو انتزاع یافته و مطالعه شود. (حکمتی، ۱۳۸۱، ۳۲)

۹. معنا: متناظر با مفهوم تعمیم یافته، انتزاعی یا ذهنی از چیزها و روابط بین آنها. (حکمتی، ۱۳۸۱، ۳۲)

۱۰. برگرفته از CD لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۱. منظور فضاهایی با ویژگی های شکلی، کارکردی و معنایی متشابه می باشد.

۱۲. منظور فضاهایی با ویژگی های شکلی، کارکردی و معنایی متفاوت می باشد.

13. Otto Friedrich Bollnow

۱۴. آستان، درگاه، گذرگاه، کفش کن (دهخدا، Threshold)

۱۵. از دیدگاه شولتز توام در فضای هستی نیازمند یک حوزه انتقالی است تا فضای درون را که نشان دهنده سکونت بشر است را به فضای بیرون یعنی هستی متصل نماید. (شولتز، ۱۳۵۳، ۴۴-۴۳)

۱۶. اصطلاح همجواری Proxemics برای تعریف و تبیین مشاهدات و تئوری های مرتبط به استفاده انسان از فضا به کار برده می شود. (هال، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

17. Personal space

۱۸. در مورد فضای بینابین و رابطه آن با عرفان ایرانی- اسلامی مباحث مفصلی در فصل پنجم رساله تحت عنوان بینابینی در اندیشه و عرفان ایرانی- اسلامی آمده است. (بلیان، ۱۳۸۷، ۱۶۸-۲۱۰)

۱۹. عالم بینابینی تعبیر دیگری از عالم مثال و نیز عالم خیال است که در پیوست دوم رساله مباحث مفصلی از دیدگاه قرآن و اندیشمندان اسلامی در این رابطه آورده شده است.

۲۰. برای مطالعات بیشتر در این زمینه به فصل چهارم رساله دکتری معماری تحت عنوان ساخت و سازمان فضایی شهر و معماری ایرانی مراجعه شود.

فهرست مراجع

۱. اردلان، نادر و بختیار، لاله (۱۳۸۰)، **حس وحدت، سنت عرفانی در معماری ایرانی**، ترجمه حمید شاهرخ، اصفهان، نشر خاک.
۲. استرلین، هانری (۱۳۷۷)، **اصفهان تصویر بهشت**، ترجمه ج. ارجمند،

است که از بین رفتن و یا نادیده گرفتن این فضاها در مقیاس خرد موجبات نابه هنجاریهای سازماندهی را در مقیاس کلان فراهم می آورد. این امر از طریق تأثیر در اصول حاکم بر سازماندهی فضایی بر پیکره مجموعه های معماری و شهری اعمال می شود و در نهایت با توجه به حرکت چرخشی، تغییرات در مقیاس کلان پیامدهای شدیدی را در مقیاس خرد دربر خواهد داشت.

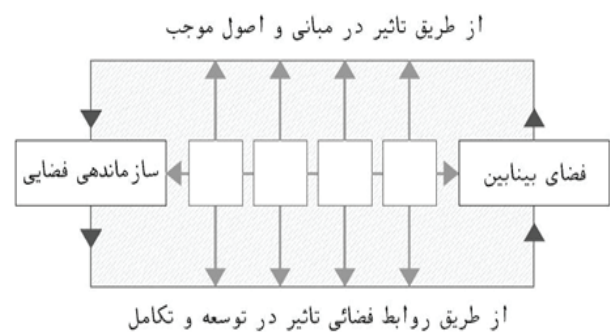
پی نوشت ها

۱. این مقاله در پی ارائه تعاریف و یا اثبات بی هویتی معماری معاصر ایران نیست. چرا که مطالعات و تحقیقات گسترده ای در این زمینه صورت پذیرفته و اکثر اندیشمندان و محققان، بحران هویت را دستاورد نگرش شتاب زده و ناآگاهانه به مدرنیته و به تبع آن معماری مدرن در کشوری با بافت سنتی می دانند. بنابراین تحقیق حاضر با این فرض که گستره فضای معماری امروز ایران دچار نوعی بحران و بی ثباتی چه در معنا و چه در کالبد خویش است، درصدد نشان دادن نقش فضاهای بینابین در هویت بخشی به این گستره فضایی در بافتهای تاریخی می باشد.

۲. هویت به طور کلی، وحدت و تداوم کاراکتر و مشخصه ای است که در شخص یا شیء دیده می شود و به یکسان بودن مشخصه ها نیز مربوط می گردد. همچنین تأیید نظامی است که در چندگانگی فرم ها و مواد مصالح بیان شده اند. (اعتصام، ۱۳۸۴: ۳۴۵)

۳. منظور از عامل مهم فضاهای رابط و به عبارت این مقاله فضاهای بینابین، فضای واسط و یا فضای سوم در مقیاس های مختلف و میان عناصر متعدد معماری و شهری می باشد.

۴. فضا به عنوان مفهومی میان دانشی دارای ابعاد گوناگون فیزیکی و اجتماعی، مطلق و رابطه ای، ذهنی و واقعی، فضا به مثابه زمان و مکان می باشد.



نومدار شماره ۲. رابطه فضای بینابین با سازماندهی فضایی ماخذ: نگارندگان

تهران؛ فرزان روز.

۱۷. گروتز، یورگ کورت (۱۳۸۳)، **زیبایی شناسی در معماری**، ترجمه جهان‌شاه پاکزاد؛ عبدالرضا همایون، تهران؛ دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم.
۱۸. لنگ، جان (۱۳۸۶)، **آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط**، ترجمه دکتر علیرضا عینی فر، تهران؛ دانشگاه تهران؛ مؤسسه انتشارات و چاپ، چاپ اول ۱۳۸۱.
۱۹. مجتبی، سید جلال الدین (۱۳۷۵)، **مراتب و درجات وجود**، مؤلف؛ محمد تقی عطاس، مترجم؛ جلال الدین مجتبی، تهران؛ انتشارات مطالعات اسلامی.
۲۰. مدنی پور، علی، (۱۳۷۹)، **طراحی فضای شهری**، نگرشی بر فرآیند اجتماعی و مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران؛ انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
۲۱. معماریان، غلامحسین (۱۳۸۴)، **سیری در مبانی نظری معماری**، تهران؛ سروش دانش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، **تفسیر نمونه**، تهیه و تنظیم؛ احمد علی بابائی و علی رضا داورنیزیر نظر آیت ... مکارم شیرازی، تهران؛ دارالکتاب الاسلامیه، ج ۱۴ و ۲۰.
۲۳. ملاصدرا، (۱۳۰۲)، **رسایل اخوند ملاصدرا**، مشتمل بر ۹ رساله، چاپ تهران.
۲۴. نصر، سید حسین (۱۳۶۵ ب)، **صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)**، گردآورنده م.م. شریف، تاریخ فلسفه اسلامی، تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی.
۲۵. نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۵۳)، **هستی، فضا و معماری**، ترجمه محمد حسن حافظی، انتشارات و کتابفروشی تهران.
۲۶. همایی، جلال الدین (۱۳۶۹)، **مقالات ادبی**، تهران؛ انتشارات هما.

27. Altman, Irwin (1975), **Environment and Social Behavior**, Monterey, Ca: Brooks/Cole.
28. Hillier, Bill and Hanson, Julienne (1984), **The Social Logic of Space**, Cambridge: Cambridge University Press.
29. Moholy-Nagy, Sibyl (1957), **Architecture: Art or Design**.
30. Nooraddin, Hoshiar (1996), **Al Fina' A study of "in-between" spaces along streets as an urban concept in Islamic cities of the middle east with a case study in Cairo**, Department of Town and Regional planning, Faculty of Architecture, Trondheim – Norway.
31. Norberg-Schulz, Christian (1965), **Intentions in Architecture**.

۳. اهری، زهرا (۱۳۸۱)، **تحلیل دستور زبان طراحی در شالوده شهری اصفهان**، پایان نامه دکتری شهرسازی، به راهنمایی دکتر سید محسن حبیبی، دانشگاه تهران.
۴. بلیان، لیدا (۱۳۸۶)، **بررسی عوامل تأثیر گذار در سازماندهی فضائی عناصر معماری و شهری تبریز با تأکید بر نقشه دارالسلطنه قراجه داغی ۱۲۹۷ ه.ق**، طرح پژوهشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز.
۵. بلیان، لیدا (۱۳۸۷)، **تأثیر فضای بینابین بر پیوستگی فضائی عناصر معماری و شهری در ایران**، پایان نامه دکتری معماری، دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات، واحد تهران، استاد راهنما؛ دکتر ایرج اعتصام، استاد مشاور؛ دکتر سید غلامرضا اسلامی.
۶. توسلی، محمود (۱۳۸۱)، **ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران**، تهران؛ انتشارات پیام نو.
۷. توسلی، محمود؛ بنیادی، ناصر (۱۳۶۹)، **طراحی فضای شهری**، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی.
۸. تی. هال، ادوارد (۱۳۸۵)، **بعد پنهان**، ترجمه منوچهر طیبیان، تهران؛ دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۶.
۹. حبیبی، سید محسنی (۱۳۷۵)، **از شمار تا شهر، تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر تهران**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۰. حبیبی، سید محسنی (۱۳۸۵)، **شرح جریان های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر**، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
۱۱. حکمتی، شیوا (۱۳۸۱)، **تحقق معنا، کیفیت فضایی رابطه شکل / زمینه در معماری**، به راهنمایی دکتر علی غفاری و مشاوره دکتر مهدی حجت، پایان نامه دکتری معماری، دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا.
۱۲. رضایی، رضا (۱۳۷۷)، **معماری در فضای بینابین، مجله معمار**، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۷.
۱۳. سید صدر، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، **فلسفه فضاهای معماری**، تألیف و ترجمه ابوالقاسم صدر، تهران، بیابانی.
۱۴. فرخ زنوزی، عباس (بی تا)، **شهر قدیمی، زندگی امروزی؛ گفت گو با فرخ زنوزی**، مجله شهرداریها، شماره ۷.
۱۵. قاسمی، مریم و معماریان، غلامحسین (۱۳۸۹)، **گونه شناسی خانه دوره قاجار در اصفهان**، دو فصلنامه هویت شهر، سال چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۷.
۱۶. الکساندر، کریستوفر؛ چرمایف، سرج (۱۳۷۱)، **عرصه های زندگی جمعی و خصوصی**، ترجمه منوچهر مزینی، تهران؛ دانشگاه تهران.

32. Norberg-Schulz, Christian (1980b), **Genius Loci: Towards a new Phenomenology of Architecture**, London: Academy Editions.
33. Pastalan, Leon (1970) **Privacy as an Expression of Human Territoriality**, in Leon A. Pastalan and Daniel H. Carson, eds, *Spatial Behavior of Older People*,
34. Perez-Gomez, Alberto (1983), **Architecture and the Crisis of Modern Science**, Cambridge: MIT Press.
35. Rapaport, Amos (1977), **Human Aspects of Urban Form**, New York: Pergamon.
36. Simmel, George (1994), **Bridg and door**, In leach, Neil. ed. *Rethinking Architecture*, London: Routledge, 1997.
37. **The Metapolis dictionary of advanced architecture** (City, technology and society in the information age), (2003), Printed and assembled in European Union, Barcelona.
38. Tschumi, Bernard (1975), **The Architectural Paradox**, In Michael Hays, K.ed. *Architectural Theory Since 1968*, Cambridge: MIT Press, 1998.
39. Venturi, Robert (1966), **Complexity and Contradiction in Architecture**, New York: Museum of Modern Art.
40. www.bartlett.ucl.ac.uk